

Examining the Impact of Security Structures in Central Asia and Southwest Asia on Afghanistan's National Security (2001-2021)

Subhanullah Subhani 

Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University,
subhanullahsubhani@khu.ac.ir

Farideh Mohammad Alipour 

Kharazmi University, Faculty of Law and Political Science, International Relations Department,
fm.alipour@khu.ac.ir

Mohammad Babaei 

Kharazmi University, Faculty of Law and Political Science, Mohammadbabaei@khu.ac.ir

Abstract

Objective: Afghanistan is situated at the intersection of two security complexes: Central Asia and Southwest Asia, where the regional distribution of power is dominated by Russia and the United States. This unique geopolitical position has consistently exposed Afghanistan to the direct influence of these two actors' policies, competition, and security penetration. The objective of this research is to examine Afghanistan's interaction with these two regions and assess the impact of Russian and U.S. policies on its national security. The main research question is: How has the distribution of power between Russia in Central Asia and the United States in the Middle East affected Afghanistan's national security during the years 2001–2021?

Method: This research is exploratory in nature, adopting a positivist approach and relying on documented library and online data.

Findings: The structural effects of the regional security complexes on Afghanistan's national security have been profound. Afghanistan's interactions with Central Asian and Middle Eastern countries have played a significant role in shaping its security. Moreover, Afghanistan's security dependence on the rivalries of global powers within the two security complexes, particularly between Russia and the United States, has created numerous challenges for the country.

Conclusion: Weak institutionalization of regional cooperation in Afghanistan's foreign policy, along with regional disarray, has allowed the contradictory interests of external actors at the regional level to negatively affect the process of national unity and the stabilization of Afghanistan's security and political institutions. Ultimately, Afghanistan's dependence on these two security complexes and the competition of dominant powers within them have led to increased activities of non-state armed groups, security vulnerabilities, and the weakening of Afghanistan's strategic independence.

Keywords: Afghanistan, National Security, Regional Security Complexes, Russia, United States

Article type: Research

* Received on: 7 May 2025 Accepted on: 23 September 2025

Cite this article: Subhani, Subhanullah; Alipour, Farideh Mohammad & Babaei, Mohammad (2025), Examining the Impact of Security Structures in Central Asia and Southwest Asia on Afghanistan's National Security (2001-2021), Summer 2025, Vol.14, NO.2, 115-139.

DOI: 10.30479/psiw.2025.21982.3418

© The Author(s). 

Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Subhanullah Subhani (subhanullahsubhani@khu.ac.ir)

بررسی تأثیر ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

سبحان الله سبحانی * ID

دانشجوی دکتری، روابط بین الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. subhanullahsubhani@khu.ac.ir

فریده محمدعلی پور ID

استادیار، روابط بین الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران ایران. alipour@khu.ac.ir

محمد بابائی ID

استادیار، علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. e.salimi@maragheh.ac.ir

چکیده

هدف: افغانستان در تقاطع دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا قرار دارد؛ جایی که توزیع قدرت منطقه‌ای در اختیار روسیه و ایالات متحده آمریکا است، این موقعیت ژئوپلیتیکی خاص باعث شده افغانستان همواره در معرض تأثیر مستقیم سیاست‌ها، رقابت‌ها و نفوذ امنیتی این دو بازیگر قرار گیرد. هدف این پژوهش، بررسی نحوه تعامل افغانستان با این دو منطقه و ارزیابی تأثیرات سیاست‌های روسیه و آمریکا بر امنیت ملی آن است، سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه توزیع قدرت میان روسیه در آسیای مرکزی و آمریکا در خاورمیانه، بر امنیت ملی افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تأثیر گذاشته است؟

روش: نوع پژوهش با توجه به موضوع آن، اکتشافی با روش پوزیتیویستی و مبتنی بر بهره‌گیری از داده‌های مدون کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

یافته‌ها: تأثیرات ساختاری مجتمع امنیتی منطقه‌ای بر امنیت ملی افغانستان عمیق بوده است؛ تعاملات افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی و خاورمیانه نقش مهمی در تأثیرگذاری بر امنیت به افغانستان ایفا کرده‌اند و وابستگی امنیتی افغانستان به رقابت‌های قدرت‌های جهانی در دو مجتمع امنیتی، به‌ویژه در میان روسیه و آمریکا، مشکلات زیادی را برای افغانستان به وجود آورده است.

نتیجه‌گیری: ضعف در نهادینه سازی همکاری‌های منطقه‌ای در سیاست خارجی افغان‌ستان و ناهماهنگی‌های منطقه‌ای باعث تأثیر منفی منافع متناقض بازیگران خارجی در سطح منطقه‌ای بر فرآیند وحدت ملی و تثبیت نهادهای امنیتی و سیاسی افغانستان شده است. درنهایت، وابستگی افغانستان به این دو مجتمع امنیتی و رقابت قدرت‌های مسلط در آن‌ها، به افزایش فعالیت گروه‌های مسلح غیردولتی، آسیب‌پذیری امنیتی و تضعیف استقلال راهبردی افغانستان منجر شده است.

واژگان کلیدی: افغانستان، امنیت ملی، مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای، روسیه، آمریکا

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۷/۱

استناد: سبحانی، سبحان‌الله؛ محمدعلی پور، فریده؛ بابائی، محمد (۱۴۰۴)، بررسی تأثیر ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)، تابستان ۱۴۰۴، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۵۴: ۱۱۵-۱۳۹.



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

با وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نظام بین‌الملل وارد مرحله‌ای نوین از تحولات مفهومی و ساختاری در حوزه امنیت گردید. امنیت که تا پیش از آن عمدتاً در قالب تهدیدات نظامی میان دولت‌ها تعریف می‌شد، جای خود را به مفهومی چندلایه داد که در آن بازیگران غیردولتی، تهدیدات فراملی و بحران‌های منطقه‌ای نقش آفرین شدند (بوزان، ویور و دی‌ویل^۱، ۱۳۸۹: ۲۵). در چنین فضایی، افغانستان به‌عنوان کشوری در چارراه ژئوپلیتیکی میان دو مجتمع امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی و خاورمیانه، به‌کانونی از رقابت‌های ژئواستراتژیک میان قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه تبدیل شد.

بر اساس نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای باری بوزان، مجموعه‌ای از کشورها که درگیر تهدیدات و منافع امنیتی مشترک هستند و در تعاملی مستمر قرار دارند، یک واحد امنیتی منسجم را تشکیل می‌دهند (بوزان، ویور و دی‌ویل، ۱۹۹۸: ۲۰۱). افغانستان به دلیل پیوندهای ژئوپلیتیکی، فرهنگی و تاریخی با آسیای مرکزی و خاورمیانه، به‌طور راهبردی تحت تأثیر مستقیم ایالات متحده و روسیه قرار دارد. این تأثیرگذاری، به‌ویژه پس از ۲۰۰۱، با حضور نظامی آمریکا و تلاش روسیه برای بازیابی نفوذ خود در منطقه، شدت گرفت (مانکوف، ۲۰۱۲: ۶۷). تحولات قدرت در این دو حوزه امنیتی، سیاست خارجی و امنیت داخلی افغانستان را به‌شدت متأثر ساخته است. حضور آمریکا و ناتو، با هدف مبارزه با تروریسم و اجرای دکترین «خاورمیانه بزرگ»، معماری امنیتی تازه‌ای در منطقه ایجاد کرد که افغانستان را به حلقه اتصال شرق و غرب بدل ساخت. در مقابل، روسیه با تقویت سازمان پیمان امنیت جمعی^۲ و افزایش تعاملات امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی، به دنبال تثبیت نظم امنیتی موازی در مرزهای جنوبی خود بود (برژینسکی^۳، ۲۰۰۴: ۱۱۳).

افغانستان در کنار تهدیدات داخلی مانند تروریسم و فروپاشی نهادی، درگیر رقابت میان آمریکا و روسیه در دو حوزه امنیتی خاورمیانه و آسیای مرکزی شده است، این پژوهش با تمرکز بر تعاملات دو مجتمع امنیتی خاورمیانه و آسیای مرکزی، چارچوبی تحلیلی برای درک بی‌ثباتی افغانستان ارائه می‌دهد. نوآوری آن در تلفیق رویکرد منطقه‌ای با رقابت قدرت‌های جهانی و تحلیل هم‌زمان نقش آمریکا و روسیه است. انتخاب روش کیفی نیز به دلیل ماهیت پیچیده موضوع، بسترهای تاریخی و سیاسی و نیاز به تحلیل عمیق گفتمان‌ها و اسناد امنیتی

1- Barry Buzan, Ole Wæver, and Jaap de Wilde

۲- سازمان پیمان امنیت جمعی (Collective Security Treaty Organization) یک نهاد نظامی-امنیتی منطقه‌ای است که در سال ۲۰۰۲ به‌عنوان ساختار نهادی «پیمان امنیت جمعی» سال ۱۹۹۲ ایجاد شد، این سازمان با هدف تقویت همکاری‌های دفاعی میان اعضای سابق اتحاد جماهیر شوروی تأسیس شده و نوعی ناتوی کوچک در حوزه پساوفیته محسوب می‌شود. اعضای اصلی این سازمان عبارت‌اند از: روسیه، ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان. (CSTO)، متعهد است که در صورت حمله نظامی به یکی از اعضا، سایر اعضا به‌عنوان متحد وارد عمل شوند، همچنین این سازمان در حوزه مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و تهدیدات مرزی نیز همکاری می‌کند (Brzezinski, 2004, p. 113).

3- Brzezinski

صورت گرفته است. این رویکرد امکان تبیین روابط و فهم فرآیندهای ژئوپلیتیکی را فراهم می‌سازد. تاکنون مطالعاتی در این زمینه انجام شده، اما پژوهش حاضر با تمرکز هم‌زمان بر دو فضای امنیتی و تأثیر آن بر امنیت ملی افغانستان، تمایز خود را نشان می‌دهد.

پیشینه پژوهش را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد: الف- مطالعات نظری درباره مجتمع‌های امنیتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی که مفاهیمی مانند رقابت قدرت‌های بزرگ و تعاملات منطقه‌ای را از منظر نظری و ساختاری بررسی کرده‌اند (بوزان، لارابی، رومر و دیگران). ب- مطالعات موردی درباره امنیت افغانستان و نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی که بیشتر بر دوره‌های کلیدی پس از ۲۰۰۱ و سیاست‌های امنیتی تمرکز دارند (جونز، بار فیلد، کاترمن). این مطالعات، علی‌رغم پوشش گسترده و استفاده از چارچوب‌های نظری معتبر، اغلب پراکنده، تک‌بعدی و فاقد تحلیل تطبیقی میان دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا بوده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تلفیقی و چارچوب نظری منسجم، به بررسی هم‌زمان این دو حوزه و تأثیر آن‌ها بر امنیت ملی افغانستان در بازه ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ می‌پردازد، از همین رو پرسش اصلی نیز آن است که چگونه توزیع قدرت میان روسیه در آسیای مرکزی و آمریکا در خاورمیانه، بر امنیت ملی افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تأثیر گذاشته است؟

چارچوب نظری مجتمع امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای^۱ که توسط باری بوزان، اولی ویور و یاپ دی‌ویلد مطرح شده، مبنای نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد، این نظریه در پی آن است که نشان دهد چگونه امنیت در سطح منطقه‌ای معنا پیدا می‌کند و چگونه کشورهای یک منطقه با یکدیگر در قالب مجموعه‌ای از تعاملات امنیتی متقابل، یک «مجتمع امنیتی» را تشکیل می‌دهند (بوزان، ویور و دی‌ویل، ۱۹۹۸: ۱۰-۱۳).

در نظریه مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای که توسط باری بوزان و همکارانش مطرح شده، یک مجتمع امنیتی زمانی شکل می‌گیرد که گروهی از کشورها به‌گونه‌ای در زمینه تهدیدات و منافع امنیتی به هم وابسته شوند که امنیت هر یک به‌طور معناداری به امنیت دیگران وابسته باشد. این وابستگی بر اساس الگوهای واقعی تعاملات امنیتی است نه صرفاً مرزهای جغرافیایی یا سیاسی (بوزان و ویور، ۲۰۰۳). اهداف این نظریه شامل تحلیل ساختارهای امنیتی در سطح منطقه‌ای و نشان دادن اینکه امنیت کشورها بیشتر به محیط پیرامونی خود وابسته است تا ساختارهای جهانی است. همچنین، این نظریه الگوهای وابستگی امنیتی میان کشورها را شناسایی می‌کند و تفاوت‌های میان مناطق امنیتی را توضیح می‌دهد. هر منطقه امنیتی ویژگی‌ها، دینامیک‌ها و تهدیدات خاص خود را دارد و نمی‌توان امنیت بین‌المللی را یکپارچه تحلیل کرد.

1- Regional Security Complex Theory

2- Buzan, Wæver & de Wilde

نظریه یادشده همچنین نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در مداخله و تأثیر بر ساختارهای امنیتی مناطق بررسی می‌کند و چارچوبی نظری برای دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی فراهم می‌آورد تا سیاست‌های امنیتی خود را بهتر طراحی و اجرا کنند (بوزان، ۱۹۹۱). افغان‌ستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، در پیوند با دو مجتمع امنیتی مهم منطقه‌ای یعنی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا قرار دارد. این دو منطقه به دلیل هم‌جواری و رقابت قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا و روسیه، تأثیر قابل‌توجهی بر امنیت افغانستان دارند. پس از ۲۰۰۱، افغان‌ستان به صحنه مداخله نظامی آمریکا و نو سازی دولت تبدیل شد، درحالی‌که در مرزهای جنوبی حوزه نفوذ سنتی روسیه در آسیای مرکزی قرار دارد و مسکو با تقویت سازمان پیمان امنیت جمعی به دنبال حفظ نظم امنیتی خود است (مانکوف، ۲۰۱۲: ۶۱؛ بلانک، ۲۰۱۳: ۱۹).

جدول ۱: مجتمع‌های تأثیرگذار امنیتی منطقه‌ای بر امنیت ملی افغانستان

مجتمع امنیتی	ویژگی‌ها و بازیگران کلیدی	تأثیر بر امنیت ملی افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)
اطلاعات پایه	شامل تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان و قرقیزستان؛ حضور پیمان شانگهای نگرانی از تروریسم، مصرف مواد مخدر و رادیکالیسم؛ نفوذ روسیه و چین	افزایش تقوینات مرزی، سرایت‌امنی و تروریسم از افغانستان به منطقه؛ نگرانی از رشد داعش خراسان؛ تأثیر منفی بر ثبات و امنیت مرزها؛ وابستگی امنیتی و اقتصادی با افغانستان ۱ ۲
جنوب غرب آسیا (جنوب آسیا)	شامل ایران، پاکستان، هند؛ رقابت شدید منطقه‌ای؛ حضور نظامی آمریکا؛ رقابت آمریکا و ایران در افغانستان؛ پیوندهای قومی و فرهنگی با افغانستان	رقابت قدرت‌ها (ایران و آمریکا) باعث تضعیف دولت مرکزی افغانستان، افزایش ناامنی سیاسی و نظامی، حمایت از گروه‌های مسلح و تشدید منازعات منطقه‌ای؛ تأثیر منفی بر امنیت ملی افغانستان ۳ ۲

۱- موقعیت افغانستان در میان دو مجتمع امنیتی منطقه‌ای

افغانستان بین دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا قرار دارد و به دلیل موقعیت جغرافیایی، نقطه پیوند سیاست جغرافیایی این دو منطقه است. از شمال با کشورهای آسیای مرکزی که تحت نفوذ روسیه و سازمان‌هایی چون پیمان امنیت جمعی قرار دارند، هم‌مرز است. از جنوب غرب، با ایران و از طریق مرزهای غیرمستقیم با پاکستان، عراق و کشورهای خلیج فارس مرتبط است؛ منطقه‌ای پرتنش متأثر از رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای میان ایران، عربستان، ترکیه و آمریکا (رحمانی، فریدون، ۱۳۹۷، ص ۶۸-۴۵).

مجتمع امنیتی آسیای مرکزی با محوریت روسیه، ساختاری منسجم دارد و بر مقابله با تهدیداتی چون تروریسم و قاچاق مواد مخدر از مرزهای جنوبی، به‌ویژه افغانستان، متمرکز است، در مقابل مجتمع امنیتی جنوب غرب آسیا ساختاری نامتوازن و پرتنش دارد که تعارضات فرقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در آن غالب‌اند. قرارگیری افغان‌ستان میان این دو منطقه، آن را هم‌زمان در معرض تهدیدات امنیتی و رقابت قدرت‌ها قرار داده و موجب کاهش استقلال راهبردی و افزایش آسیب‌پذیری آن در برابر تحولات منطقه‌ای شده است (حسن‌زاده، محمدرضا،

۱۳۹۰، ص ۹۶-۷۹). افغانستان از یک سو با کشورهای آسیای مرکزی چون ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان هم مرز است که در حوزه مجتمع امنیتی پسا سوفیتی قرار دارند و از سوی دیگر با ایران و پاکستان که در مجتمع امنیتی جنوب غرب آسیا جای می گیرند. این موقعیت، افغانستان را به حلقه واسط میان دو حوزه امنیتی متمایز تبدیل کرده است، به گونه ای که بی ثباتی در افغانستان می تواند بر هر دو منطقه تأثیر بگذارد و بالعکس، تحولات این دو حوزه نیز امنیت افغانستان را تحت تأثیر قرار می دهد (روبین، ۲۰۰۲: ۲۳).

۱-۱- افغانستان نقطه اتصال آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا

افغانستان با قرارگیری در قلب آسیا، در موقعیتی جغرافیای راهبردی قرار دارد که آن را به پل ارتباطی میان راهبردی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا تبدیل کرده است، افغانستان نه تنها مرز مشترک با سه کشور آسیای مرکزی (ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان) دارد، بلکه از جنوب و غرب با ایران و پاکستان که در مجتمع امنیتی جنوب غرب آسیا قرار می گیرند، هم مرز است، از این رو افغانستان به عنوان نقطه همگرایی دو مجتمع امنیتی و اقتصادی اصلی در قاره آسیا شناخته می شود (بوزان و ویور، ۲۰۰۳: ۱۲۱).

در سطح اقتصادی، افغانستان به لحاظ بالقوه می تواند مسیر انتقال انرژی، مواد خام و کالا از آسیای مرکزی به جنوب آسیا و جنوب غرب آسیا باشد، پروژه هایی نظیر کریدور تاپی^۳ که گاز ترکمنستان را از طریق افغانستان به پاکستان و هند منتقل می کند، نمونه بارز ظرفیت های ترانزیتی افغانستان است (پوتز، ۲۰۱۶: ۴۳)، افزون بر آن، بندر چابهار که با سرمایه گذاری مشترک ایران و هند توسعه یافته، با هدف اتصال افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی به آب های آزاد طراحی شده است. این مسیر گزینه ای راهبردی برای دور زدن پاکستان و کاهش وابستگی به مسیرهای سنتی محسوب می شود (پانت، ۲۰۱۵: ۲۹۱).^۵ از نظر راهبردی، چین از طریق پروژه کمر بند و جاده^۶ به دنبال ایجاد ارتباط عمیق تری میان غرب چین، آسیای مرکزی و

1- Rubin

2- Buzan & Wæver

۳- پروژه تاپی (TAPI Pipeline): تاپی نام خط لوله گاز طبیعی است که چهار کشور ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند را به هم متصل می کند. نام این پروژه از حروف اول این کشورها گرفته شده است: Turkmenistan, Afghanistan, Pakistan, India. هدف اصلی این پروژه، انتقال گاز طبیعی از میدان گازی گالکینیش ترکمنستان (یکی از بزرگ ترین منابع گاز جهان) به جنوب آسیا است. مسیر خط لوله حدود ۱۸۱۴ کیلومتر طول دارد و به ترتیب از خاک افغانستان (هرات، قندهار) و پاکستان عبور کرده و به هند می رسد. این پروژه هم از نظر اقتصادی (درآمد برای کشورهای صادرکننده و مصرف کننده) و هم از نظر ژئوپلیتیکی (همکاری منطقه ای و رقابت با پروژه های انرژی ایران، روسیه و چین) اهمیت زیادی دارد. سهراب بهمن نیا، امنیت انرژی در آسیای مرکزی و سیاست خارجی ایران، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۰.

4- Putz

5- Pant

۶- پروژه کمر بند و جاده (Belt and Road Initiative – BRI). پروژه کمر بند و جاده که در سال ۲۰۱۳ توسط شی جین پینگ، رئیس جمهور چین، معرفی شد، یک ابتکار اقتصادی و ژئواستراتژیک جهانی است که هدف آن ارتقای اتصال اقتصادی، تجاری و زیر ساختی میان چین و کشورهای آسیا، آفریقا و اروپا است، این پروژه شامل دو بخش اصلی است:

۱- کمر بند اقتصادی جاده ابریشم: که شامل مسیرهای زمینی از چین به آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا است.

۲- جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱: که از طریق بنادر دریایی، چین را به جنوب شرق آسیا، آفریقا و اروپا متصل می کند.

در نهایت جنوب غرب آسیا است؛ و افغانستان به عنوان مسیر طبیعی میان این مناطق، نقش کلیدی در این طرح ایفا می‌کند (ژو، ۲۰۱۹: ۱۷). چین تاکنون به دلایل امنیتی محتاطانه عمل کرده، اما علاقه آن به ثبات افغانستان به منظور تضمین دسترسی به منابع و بازارهای منطقه‌ای مشهود است.

در سیاست خارجی روسیه نیز افغانستان از نظر مقابله با تهدیدهای تروریستی که ممکن است از به افغانستان به آسیای مرکزی سرایت کند، اهمیت ویژه‌ای دارد، روسیه تلاش می‌کند از طریق سازمان‌هایی چون سازمان پیمان امنیت جمعی و سازمان همکاری شانگهای، تعامل امنیتی و اقتصادی منطقه‌ای را تقویت کرده و از نفوذ غرب در این منطقه جلوگیری کند. در این میان افغانستان به عنوان پیونددهنده امنیتی میان جنوب آسیا و فضای پاسوفیتی تلقی می‌شود (کاوالسکی، ۲۰۱۰: ۲۱۴۰).

۱-۲- موقعیت حساس جغرافیایی و امنیتی افغانستان

موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان، این کشور را به نقطه کانونی رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرده است، افغانستان در مجاورت سه حوزه مهم آسیای مرکزی، جنوب غرب آسیا و جنوب آسیا قرار دارد و همواره بخشی از معادلات امنیتی و توازن قدرت میان بازیگران اصلی این مناطق بوده است (بارفیلد، ۲۰۱۰: ۲۹۱). پس از حملات ۱۱ سپتامبر و ورود نیروهای ائتلاف، افغانستان به صحنه رقابت مستقیم قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا، روسیه چین تبدیل شد؛ به گونه‌ای که مقابله با تروریسم به تدریج جای خود را به رقابت برای نفوذ در منطقه داد (کولی، ۲۰۱۲: ۳۴۲).

با خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان در سال ۲۰۲۱، خلأیی در ساختار قدرت امنیتی منطقه‌ای پدید آمد که زمینه را برای افزایش رقابت میان بازیگران منطقه‌ای همچون ایران، پاکستان، چین و روسیه فراهم کرد، پاکستان تلاش دارد نفوذ خود را در ساختار طالبان حفظ کند؛ ایران ضمن حفظ روابط با گروه‌های شیعی، نگران افراط‌گرایی سنی و مهاجرت‌های ناگهانی است؛ و روسیه از گسترش بی‌ثباتی به سمت آسیای مرکزی بیم دارد (کوچرا، ۲۰۲۱: ۴۲). موقعیت جغرافیایی افغانستان در تقاطع آسیای مرکزی و خاورمیانه، آن را به یک نقطه حساس در زمینه امنیت منطقه‌ای تبدیل کرده است. بی‌ثباتی افغانستان دیگر یک بحران صرفاً داخلی نیست، بلکه تهدیدی راهبردی برای ساختار امنیتی منطقه‌ای

این پروژه با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، خطوط راه‌آهن، بنادر، نیروگاه‌ها و مناطق صنعتی در بیش از ۶۰ کشور جهان، نه تنها یک طرح اقتصادی است، بلکه ابزاری برای گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی چین نیز به‌شمار می‌رود (فرهاد دزبند، ۱۳۹۷، صص ۱۰۵-۱۲۲).

1- Zhou

2- Kavalski

3- Cooley

4- Kucera

به شمار می‌رود. این کشور به عنوان حلقه اتصال میان سه حوزه ژئوپلیتیکی، می‌تواند هم نقش پل ارتباطی و هم مسیر تهدید را ایفا کند. ناامنی در افغانستان ممکن است به روسیه و قفقاز از طریق آسیای مرکزی یا به جنوب غرب آسیا از طریق ایران و پاکستان گسترش یابد، در نتیجه، افغانستان به نقطه‌ای حساس در معادلات امنیتی قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. آمریکا برای مقابله با تروریسم و مهار نفوذ ایران و روسیه، حضور نظامی خود را حفظ کرده، در حالی که ایران و روسیه نیز در پی مهار نفوذ غرب و تقویت موقعیت منطقه‌ای خود هستند. از این رو، افغانستان نه فقط یک بازیگر مستقل، بلکه یک نقطه استراتژیک در توزیع قدرت منطقه‌ای و سیاست‌های امنیتی جهانی محسوب می‌شود (کریمی، حمید، ۱۳۹۹، ۱۲۳-۱۴۵).

۲- نقش روسیه در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی و تاثیر بر امنیت ملی افغانستان

روسیه از منظر ژئوپلیتیکی و امنیتی، نقشی محوری و تاریخی در آسیای مرکزی دارد که تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت افغانستان نیز گذاشته است، پس از فروپاشی شوروی، مسکو کوشیده نفوذ خود را در جمهوری‌های آسیای مرکزی از طریق ابزارهای نظامی، اقتصادی و فرهنگی حفظ کند. ایجاد سازمان پیمان امنیت جمعی و استقرار پایگاه‌های نظامی در تاجیکستان و قرقیزستان بخشی از این تلاش‌هاست که با هدف مهار تهدیدات تروریستی و مقابله با نفوذ غرب انجام شده‌اند. در این چارچوب، روسیه همواره با گسترش حضور آمریکا و ناتو در منطقه مخالفت کرده و همین رقابت ژئوپلیتیکی، افغانستان را به میدان منازعه غیرمستقیم میان مسکو و واشنگتن تبدیل کرده است (نورمحمدی، علیرضا، ۱۳۸۰، ۲۸۵-۲۹۰).

۲-۱- حضور تاریخی و منافع ژئوپلیتیکی روسیه در آسیای مرکزی

روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، با آن‌که در دهه ۱۹۹۰ به دلیل بحران‌های اقتصادی و سیاسی داخلی تا حدودی از آسیای مرکزی فاصله گرفت، اما از آغاز دهه ۲۰۰۰ با تثبیت قدرت سیاسی در کرملین و بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی، سیاست بازگشت فعالانه به این منطقه را دنبال کرد. ولادیمیر پوتین با هدف احیای نفوذ سنتی روسیه، آسیای مرکزی را نه به عنوان منطقه‌ای صرفاً مجاور، بلکه بخشی از قلمرو نفوذ راهبردی فدراسیون روسیه تعریف کرد (لو، ۲۰۱۵: ۶۳). از منظر امنیتی، روسیه آسیای مرکزی را حلقه‌ای کلیدی در جلوگیری از گسترش تهدیدات امنیتی همچون تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی می‌داند. حضور گروه‌هایی

چون جنبش اسلامی ازبکستان^۱ و گسترش ایدئولوژی‌های سلفی در مناطق هم‌مرز با افغانستان، مسکو را بر آن داشته تا امنیت کشورهای منطقه را در امتداد امنیت ملی خود تلقی کند (کوچرا، ۲۰۱۴: ۲۱۴). در همین راستا، روسیه تلاش کرده است با گسترش همکاری‌های امنیتی و نظامی دوجانبه و چندجانبه (از طریق سازمان پیمان امنیت جمعی)، مانع از نفوذ تهدیدات افراطی از مرزهای جنوبی به سمت شمال شود.

از نظر ژئوپلیتیکی نیز، روسیه آسیای مرکزی را به مثابه سپری در برابر گسترش نفوذ غرب و چین می‌بیند، رقابت با ناتو و ایالات متحده در اوایل دهه ۲۰۰۰، به‌ویژه پس از تأسیس پایگاه‌های آمریکایی در قرقیزستان و ازبکستان برای حمایت از عملیات در افغانستان، موجب افزایش نگرانی‌های امنیتی مسکو شد (کولی، ۲۰۱۲: ۴۷)، روسیه این پایگاه‌ها را تهدیدی مستقیم علیه حوزه نفوذ خود تلقی کرد و در تلاش برای حذف تدریجی حضور نظامی غرب، از اهرم‌های دیپلماتیک و اقتصادی خود بهره گرفت. نمونه آن فشار بر دولت قرقیزستان برای بسته شدن پایگاه هوایی ماناس در سال ۲۰۱۴ بود، افزون بر آن، نزدیکی جغرافیایی افغانستان به مرزهای جنوبی آسیای مرکزی، روسیه را در موقعیتی قرار داده که هرگونه تحول در افغانستان، می‌تواند تأثیر فوری بر منافع ژئوپلیتیکی آن در منطقه بگذارد، بی‌ثباتی ناشی از جنگ، تولید مواد مخدر و مهاجرت‌های گسترده، از مهم‌ترین نگرانی‌هایی هستند که سیاست‌گذاران روسی در تعامل با افغانستان و کشورهای مجاور آن مدنظر دارند (بیندیک، ۲۰۲۱: ۱۱۴).

در بعد اقتصادی نیز، اگرچه چین در دهه‌های اخیر در زمینه سرمایه‌گذاری‌های زیر ساختی در منطقه پیش‌تاز بوده است، اما روسیه همچنان از طریق اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۵ سعی دارد وابستگی اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی را به خود حفظ کرده و مسیرهای تجاری و انرژی را تحت کنترل داشته باشد (کاسنوا، ۲۰۱۴)، این وابستگی اقتصادی، به‌ویژه در زمینه صادرات نیروی کار به روسیه و وابستگی به انتقالات مالی، یکی دیگر از ابزارهای ژئوپلیتیکی کرملین برای حفظ سلطه منطقه‌ای است. پس از فروپاشی شوروی، روسیه با بازگشت به صحنه جهانی

۱- جنبش اسلامی ازبکستان (IMU) یک گروه تروریستی اسلام‌گرا است که در دهه ۱۹۹۰ در ازبکستان تأسیس شد. هدف اصلی این گروه براندازی دولت ازبکستان و ایجاد یک حکومت اسلامی در آسیای مرکزی بود. این جنبش ابتدا از طالبان حمایت می‌کرد و ارتباطاتی با گروه‌هایی مانند القاعده داشت. در سال‌های اخیر، این گروه به دلیل فشارهای امنیتی، فعالیت‌های خود را کاهش داده و برخی از اعضای آن به گروه‌های دیگر مانند داعش پیوستند (فریدون احمدی، ۱۳۹۶، صص ۵۲-۷۶).

2- Kucera

3- Cooley

4- Binnendijk

۵- اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU): اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) یک سازمان منطقه‌ای اقتصادی است که در سال ۲۰۱۵ با هدف ایجاد همگرایی اقتصادی، بازار مشترک و تقویت همکاری تجاری و مالی میان کشورهای عضو تأسیس شد. این اتحادیه با الگوبرداری از اتحادیه اروپا، سعی دارد زمینه را برای آزادسازی جریان کالا، خدمات، سرمایه و نیروی کار میان اعضا فراهم کند، اعضای اصلی این اتحادیه عبارتند از: روسیه، بلاروس، قزاقستان، ارمنستان و قرقیزستان. دفتر مرکزی EAEU در مسکو قرار دارد و کمیسیون اقتصادی اوراسیا به‌عنوان نهاد اجرایی آن عمل می‌کند. این اتحادیه بخشی از تلاش‌های روسیه برای تقویت نفوذ اقتصادی خود در فضای پس‌سوفیونی و مقابله با نفوذ غرب در منطقه تلقی می‌شود (Kassenova, 2014, pp. 1-16).

6- Kassenova

در دهه ۲۰۰۰ و تحت رهبری ولادیمیر پوتین، آسیای مرکزی را به‌عنوان بخشی از قلمرو استراتژیک خود تعریف کرده و به امنیت این منطقه توجه ویژه‌ای داشته است.

۲-۲- پیوندهای فرهنگی، هویتی و امنیتی با کشورهای منطقه

روسیه همچنان نفوذ فرهنگی و زبانی خود را از طریق جمعیت روس زبان، رسانه‌های روسی‌زبان و نظام آموزشی در آسیای مرکزی حفظ کرده است، زبان روسی هنوز هم در بسیاری از کشورهای منطقه، به‌ویژه در قزاقستان و قرقیزستان، به‌عنوان زبان میانجی یا رسمی دوم کاربرد دارد و در نظام آموزشی، رسانه‌ها و ارتباطات رسمی نقش مهمی ایفا می‌کند (اولکات، ۲۰۱۰: ۹۲)، علاوه بر این، نخبگان سیاسی و علمی آسیای مرکزی اغلب در دانشگاه‌های روسیه تحصیل کرده‌اند که این امر شبکه‌ای از پیوندهای هویتی و فرهنگی میان نخبگان دو سوی منطقه ایجاد کرده است.

از منظر امنیتی نیز، پیوندهای عمیق و ماندگاری میان روسیه و کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد، بسیاری از افسران ارشد نظامی این کشورها در آکادمی‌های نظامی روسیه آموزش دیده‌اند همچنان بخشی از تمرینات مشترک نظامی تحت نظارت روسیه انجام می‌شود (کاسنوا، ۲۰۰۹: ۱۲۹)، ساختار دفاعی و تجهیزات نظامی کشورهای آسیای مرکزی عمدتاً بر پایه سامانه‌های ساخت روسیه بنا شده‌اند و این وابستگی فنی و لجستیکی، قدرت مانور مستقل امنیتی این کشورها را محدود کرده است (آلیسون، ۲۰۰۸: ۱۸۷).

۲-۳- ابزارهای نفوذ سخت و نرم روسیه

در آسیای مرکزی، روسیه از ابزارهای متنوعی برای حفظ و تقویت نفوذ خود بهره می‌برد که ترکیبی از قدرت سخت و نرم هستند، در حوزه قدرت سخت، روسیه دارای پایگاه‌های نظامی مهمی در قرقیزستان (پایگاه کانت) و تاجیکستان (پایگاه ۲۰۱) است و از طریق فروش تسلیحات، آموزش افسران نظامی و برگزاری رزمایش‌های مشترک در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی، پیوندهای امنیتی با کشورهای منطقه را مستحکم می‌سازد (مک‌درموت، ۲۰۱۰: ۱۸۴).

در حوزه قدرت نرم، مسکو از طریق نهادهایی مانند بنیاد روسکی میر در سال ۲۰۰۷ به فرمان ولادیمیر پوتین تأسیس شد، حمایت از زبان روسی و گسترش شبکه رسانه‌ای خود نظیر RT و Sputnik می‌کوشد هویت روس‌محور و جهان‌بینی خاص خود را در برابر نفوذ فرهنگی غرب و ترکیه تقویت نماید، این ابزارها، به روسیه اجازه داده‌اند تا ضمن حفظ نقش

1- Olcott

2- Kassenova

3- Allison

4- McDermott

تاریخی‌اش، با رقبای نوظهور در منطقه رقابت کند (لارول، ۲۰۱۵: ۱۰۱). بنیاد روسکی میر (Russkiy Mir Foundation) در دوران ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱ تعاملات و قراردادهای مختلفی با افغانستان داشته است که این تعاملات به‌ویژه در راستای تقویت روابط فرهنگی، آموزشی و دیپلماتیک میان دو کشور بوده است. در این راستا، روسیه به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در افغانستان، به ترویج زبان و فرهنگ روسی، تقویت آموزش عالی و ایجاد فرصت‌های علمی و فرهنگی پرداخته است، در زیر برخی از مهم‌ترین قراردادهای و تعاملات این بنیاد با افغانستان را بررسی می‌کنیم:

الف- توسعه مراکز زبان روسی و آموزش فرهنگ روس: بنیاد «روسکی میر» در افغانستان مراکز آموزشی متعددی برای تدریس زبان روسی و فرهنگ روسی تأسیس کرده است، این مراکز، به‌ویژه در سال‌های پس از ۲۰۰۱، به‌عنوان ابزارهایی برای گسترش نفوذ فرهنگی روسیه در افغانستان عمل کرده‌اند. در این مراکز، برنامه‌های آموزشی متنوعی برای آموزش زبان روسی به دانشجویان افغانستانی و همچنین آموزش تاریخ و فرهنگ روسی برگزار شده است (حسینی، علی، ۲۰۱۸).

ب- برگزاری دوره‌های آموزشی و همایش‌ها: بنیاد «روسکی میر» در همکاری با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی افغانستان، دوره‌های آموزشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی، تاریخ، ادبیات روسی و زبان‌شناسی برگزار کرده است. این دوره‌ها و همایش‌ها نه تنها به تقویت دانش زبان روسی در افغانستان کمک کرده، بلکه روابط فرهنگی دو کشور را نیز گسترش داده است (نیک‌خواه سارا، ۲۰۲۰).

ج- قراردادهای علمی و تبادل دانشجویی: در راستای تقویت همکاری‌های علمی، بنیاد «روسکی میر» توافق‌نامه‌هایی با برخی از دانشگاه‌های افغانستان امضا کرده است که براساس آن، دانشجویان افغانستانی می‌توانند برای تحصیل در رشته‌های مختلف در دانشگاه‌های روسیه بورسیه دریافت کنند. این قراردادهای به‌ویژه در تقویت روابط علمی و آموزشی میان روسیه و افغانستان نقش داشته است (موسوی، فاطمه، ۲۰۱۹).

د- کمک به بازسازی افغانستان از طریق فرهنگ: در دوران بازسازی افغانستان پس از سقوط طالبان، بنیاد «روسکی میر» نقش مهمی در تقویت زیرساخت‌های فرهنگی افغانستان ایفا کرده است، این بنیاد در تأسیس کتابخانه‌ها، مراکز آموزشی و فرهنگی در افغانستان مشارکت داشته و به آموزش نسل جدید افغانستانی‌ها در حوزه زبان و فرهنگ روسی پرداخته است (بیکر، پیت، ۲۰۲۰).

1- Laruelle

2- Baker, Peter

۲-۴- رابطه روسیه با افغانستان (۲۰۲۱-۲۰۰۱)

در دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، روسیه سیاستی ترکیبی از احتیاط، همکاری و رقابت در قبال تحولات افغانستان در پیش گرفت، در آغاز کرمین با حمله ایالات متحده به افغانستان مخالفتی نکرد و حتی از طریق حمایت لجستیکی از نیروهای ناتو، به طور غیرمستقیم با ائتلاف غربی همکاری نمود، با این حال روسیه نسبت به گسترش نفوذ نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و ایجاد پایگاه‌هایی در کشورهای همسایه افغانستان، ابراز نگرانی جدی کرد و آن را تهدیدی برای حوزه نفوذ سنتی خود دانست (لو، ۲۰۱۵: ۶۷). در سال‌های بعد، روسیه کوشید ضمن حفظ روابط دیپلماتیک با دولت کابل، گفت‌وگوهایی غیررسمی با طالبان برقرار سازد. این چرخش در سیاست خارجی روسیه به‌ویژه از میانه دهه ۲۰۱۰ شتاب گرفت، زمانی که مسکو طالبان را بازیگری موازنه‌گر در برابر داعش معرفی کرد و آغاز تعامل رسمی با این گروه را توجیه‌پذیر دانست، روسیه همچنین با ابتکار نشست‌های موسوم به «فرمت مسکو»، بستری برای گفت‌وگوی منطقه‌ای درباره آینده افغانستان فراهم ساخت که در آن بازیگران کلیدی چون چین، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی شرکت داشتند (سترونسکی و سوکولسکی، ۲۰۱۷: ۲۵).

۲-۵- تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای روسیه بر امنیت ملی افغانستان

سیاست‌های منطقه‌ای روسیه تأثیرات دوگانه‌ای بر امنیت ملی افغانستان داشته است، از یک سو، تمرکز روسیه بر حفظ ثبات در مرزهای آسیای مرکزی، به‌ویژه در مقابله با تهدیداتی همچون قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی، موجب تقویت همکاری‌های امنیتی میان روسیه و افغانستان شده است. این همکاری‌ها شامل تبادل اطلاعات امنیتی، آموزش نیروهای امنیتی افغانستان و کنترل بهتر مرزها با کشورهای همسایه آسیای مرکزی بوده است، از سوی دیگر، سیاست‌های مبهم روسیه در تعامل با دولت افغانستان باعث شده که به افغانستان با چالش‌هایی در انسجام داخلی و سیاست‌های منطقه‌ای مواجه شود، روسیه به طور هم‌زمان با دولت کابل و طالبان گفت‌وگوهایی را دنبال کرد که این رویکرد به تضعیف دولت مرکزی افغانستان پیش از سال ۲۰۲۱ کمک کرد و نوعی عدم هماهنگی در سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای ایجاد کرد (بیندیک و مارلر، ۲۰۲۱: ۳۲۲). سیاست‌های منطقه‌ای روسیه با تقویت همکاری‌های امنیتی در زمینه مبارزه با قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی از یک سو و ایجاد رقابت‌های ژئوپلیتیکی با غرب و چین از سوی دیگر، به پیچیدگی‌های امنیتی افغانستان افزوده و موجب تضعیف دولت مرکزی و انسجام داخلی آن شده است (کورتونوف، ۲۰۱۹: ۴۴).

1- Lo

2- Stronski & Sokolsky

3- Binnendijk & Marler

4- Kortunov

۲-۶- سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی و پیامدهای آن بر امنیت ملی افغانستان

۲-۶-۱- نظم اقتدارگرا و امنیت محدود در مرزهای شمالی افغانستان

پس از فروپاشی شوروی و به‌ویژه با آغاز ریا ست جمهوری ولادیمیر پوتین، رو سیه تلاش کرده است نظم اقتدارگرایانه‌ای را در آسیای مرکزی تثبیت کند، این الگو مبتنی بر حمایت از رژیم‌های استبدادی، کنترل جریان‌های سیاسی و مذهبی و توسعه همکاری‌های امنیتی انحصاری با این کشورهاست (آلیسون، ۲۰۰۸: ۱۸۶)، چنین الگویی امنیت را به معنای ثبات داخلی رژیم‌ها تعریف می‌کند، نه به‌عنوان یک همکاری جامع امنیتی منطقه‌ای.

در این چارچوب کشورهای آسیای مرکزی مرزهای خود با افغانستان را نه به‌عنوان فرصت همکاری، بلکه به‌عنوان منبع تهدید تعریف کرده‌اند، این نگاه باعث شده کنترل شدید مرزی، نظامی سازی مرزها، وعدم توسعه گذرگاه‌های رسمی به سیاست غالب بدل شود (کا سنووا، ۲۰۰۹: ۱۵)، برای نمونه، پس از بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱، کشورهای آسیای مرکزی با حمایت روسیه نیروهای نظامی خود را در مرزهای افغانستان تقویت کردند، اما هیچ سازوکار امنیتی یا انسانی مشترکی با دولت افغانستان ایجاد نشد. این رویکرد، پیامدهای منفی برای امنیت ملی افغانستان داشته است؛ ازجمله افزایش انزوای منطقه‌ای، تضعیف کنترل دولت بر مرزها و فراهم شدن فرصت برای فعالیت گروه‌های تروریستی در مناطق مرزی (رومر، ۲۰۱۶: ۳۲۲).

۲-۶-۲- محرومیت افغانستان از ترتیبات امنیتی منطقه‌ای

یکی از پیامدهای مستقیم نظم اقتدارگرای روسی، شکل‌گیری ترتیبات امنیتی انحصاری در آسیای مرکزی است رو سیه با تأسیس و توسعه پیمان امنیت جمعی و همکاری شانگهای^۴، چارچوب‌های امنیتی منطقه‌ای را به‌گونه‌ای سامان داده است که افغانستان از عضویت و حتی مشارکت فعال در آن‌ها محروم مانده است، درحالی‌که افغانستان با تهدیداتی همچون تروریسم، قاچاق مواد مخدر و افراط‌گرایی مواجه بوده، نهادهای منطقه‌ای امنیتی به‌ویژه افغانستان را تنها یک «موضوع امنیتی» تلقی کرده و نه شریک امنیتی. این محرومیت، مانع شکل‌گیری همکاری‌های مرزی مؤثر، تبادل اطلاعات و هماهنگی‌های نظامی شده و افغانستان را در

1- Allison

2- Kassenova

3- Rumer

۴- سازمان همکاری‌های شانگهای (SCO) یک سازمان بین‌المللی منطقه‌ای است که در سال ۲۰۰۱ با هدف تقویت همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی میان کشورهای آسیای مرکزی و چین تأسیس شد. این سازمان شامل کشورهای چین، هند، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و برخی دیگر از کشورها است، اهداف اصلی سازمان همکاری‌های شانگهای:

۱. تقویت همکاری‌های امنیتی: مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر.
۲. توسعه همکاری‌های اقتصادی: ایجاد فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری میان اعضا.
۳. ارتقاء تعاملات فرهنگی و اجتماعی: تبادل اطلاعات و ایجاد روابط مستحکم میان ملت‌ها (علی‌اکبر طاهری، ۱۳۹۸، صص ۲۴-۴۲).

مقابله با تهدیدات مشترک در موقعیت ضعف قرار داده است (بلانک، ۲۰۱۳: ۱۰۹). حتی در زمان حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان، روسیه با استفاده از سازوکارهای امنیتی منطقه‌ای سعی در موازنه با غرب داشت و ترتیبات امنیتی را از افغانستان جدا نگه داشت (لارول، ۲۰۱۳: ۲۴۳).

۳- نقش آمریکا در مجموعه امنیتی خاورمیانه و تأثیر آن بر امنیت ملی افغانستان

۳-۱- حضور سیاسی و امنیتی آمریکا در جنوب آسیا

حضور ایالات متحده در جنوب غرب آسیا پس از جنگ جهانی دوم به‌ویژه با هدف تضمین جریان آزاد انرژی، مهار اتحاد جماهیر شوروی و حفظ رژیم‌های هم‌سو با غرب شکل گرفت، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، این حضور شدت یافت و با اشغال افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) ابعاد نظامی گسترده‌تری به خود گرفت، پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای حوزه خلیج فارس مانند قطر، بحرین و کویت بخشی از سیاست مهار تهدیدات منطقه‌ای و حمایت از متحدان مانند عربستان سعودی و اسرائیل بوده‌اند (بایمن، ۲۰۱۱: ۴۵)، از نظر سیاسی نیز، آمریکا با حمایت از فرایند صلح اسرائیل — فلسطین، مداخله در تحولات سوریه و ایفای نقش در مذاکرات هسته‌ای با ایران، خود را بازیگر محوری در معادلات خاورمیانه نشان داده است، این سطح از حضور، بستر سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده را نسبت به افغانستان نیز شکل داده است (کاتز، ۲۰۱۱: ۱۷).

۳-۲- منافع آمریکا در منطقه و پیوند با افغانستان

منافع راهبردی آمریکا در جنوب غرب آسیا شامل دسترسی به منابع انرژی، مهار قدرت‌های رقیب مانند ایران، روسیه و چین، مبارزه با تروریسم و حفظ رژیم‌های هم‌سو است، هرچند افغانستان مستقیماً بخشی از جنوب غرب آسیا نیست، اما از منظر ژئواستراتژیک با این منطقه پیوند دارد، افغانستان به‌عنوان گذرگاهی به آسیای مرکزی و حائلی میان ایران، پاکستان و چین، نقش مهمی در سیاست منطقه‌ای آمریکا ایفا کرده است. حضور نظامی آمریکا در افغانستان، امکان مهار ایران از غرب و پاکستان از شرق را فراهم ساخت و در چارچوب استراتژی «محور آسیا»، افغانستان به بخشی از چرخش ژئوپلیتیکی واشنگتن از خاورمیانه به آسیا تبدیل شد (کمبل، ۲۰۱۶: ۵۳۳).

- 1- Blank
- 2- Laruelle
- 3- Byman
- 4- Katz
- 5- Campbell

۳-۳- ابزارهای نفوذ و سیاست‌های کلان ایالات متحده در جنوب غرب آسیا

ایالات متحده در پیشبرد اهداف خود در جنوب غرب آسیا از ابزارهایی چون قدرت نظامی (پایگاه‌ها، حملات پهپادی، ناوهای هواپیمابر)، قدرت نرم (رسانه‌ها، نهادهای مدنی، دانشگاه‌ها) و قدرت اقتصادی (تحریم، کمک‌های مالی و بازسازی) بهره برده است. در افغانستان نیز از همین ابزارها برای مهندسی دولت، ساخت نهادهای آموزش ارتش و تلاش برای دموکراتیزاسیون استفاده شد. سیاست کلان ایالات متحده در قبال افغانستان، به شدت تحت تأثیر دکترین‌های راهبردی رؤسای جمهور به افغانستان قرار داشته است. به‌ویژه، «دکترین بوش» و «دکترین اوباما» نقش برجسته‌ای در تعیین شیوه تعامل واشنگتن با افغانستان از سال ۲۰۰۱ به بعد ایفا کرده‌اند. دکترین بوش که بر ایده حمله پیش‌دستانه، استوار بود، به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، چارچوب نظری و عملی ورود نظامی گسترده آمریکا به افغانستان را فراهم ساخت. بر اساس دکترین بوش، آمریکا حق داشت پیش از وقوع حمله، علیه تهدیدات بالقوه اقدام نظامی کند. در این چارچوب، حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ با هدف سرنگونی طالبان و نابودی القاعده انجام شد و به حضور گسترده نظامی، ایجاد پایگاه‌ها و بازسازی ساختارهای امنیتی انجامید. در مقابل، دکترین اوباما بر کاهش هزینه‌های نظامی و استفاده از ابزارهای غیرمستقیم مانند حملات پهپادی و آموزش نیروهای محلی تأکید داشت. اوباما با کاهش نیروهای آمریکایی و انتقال مسئولیت امنیت به افغان‌ها، نقش آمریکا را به پشتیبانی و مشاوره محدود کرد. از سال ۲۰۱۴، با آغاز عملیات «حمایت قاطع»، مأموریت رزمی آمریکا پایان یافت و تمرکز بر آموزش، مشاوره و حمایت اطلاعاتی قرار گرفت. درحالی‌که حملات پهپادی در مناطق مرزی افزایش یافت (برندز، ۲۰۱۴: ۱۰۲).

۳-۴- تعامل آمریکا با افغانستان در چارچوب جنگ با تروریسم

حمله آمریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ پس از حملات ۱۱ سپتامبر آغاز «جنگ جهانی علیه ترور» بود و افغانستان به میدان اصلی مقابله با طالبان و القاعده تبدیل شد. عملیات «آزادی پایدار» با هدف سرنگونی طالبان و نابودی القاعده اجرا شد و ساختار سیاسی افغانستان بازطراحی گردید. با حمایت سازمان ملل، دولت موقت در کنفرانس بن تشکیل شد و آمریکا با ایجاد نهادهایی مانند نیروهای آیساف و تأسیس پایگاه‌های نظامی در مناطق مختلف، نقش کلیدی در ساخت دولت جدید داشت. تمرکز سیاست آمریکا بر تأمین امنیت و ثبات از طریق حمایت نظامی، آموزش ارتش و پلیس ملی و هزینه‌های میلیاردری برای بازسازی نهادهای حکومتی بود. به‌عنوان نمونه، در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴، آمریکا بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در بخش‌های امنیتی، بازسازی و توسعه افغانستان هزینه کرد، با این حال این رویکرد

امنیت‌محور با بی‌توجهی نسبی به زمینه‌های فرهنگی، قومی و سیاسی داخلی همراه بود؛ به‌گونه‌ای که ساختار دولت جدید بیشتر بر پایه مدل‌های وارداتی و وابسته به کمک‌های خارجی شکل گرفت و کمتر از ظرفیت‌های بومی در فرآیند دولت‌سازی استفاده شد، این وابستگی شدید به منابع خارجی، به‌ویژه در حوزه نظامی و مالی، باعث شد که ساختار دولت افغانستان به‌جای اتکا به مشروعیت داخلی، به حمایت خارجی متکی بماند (رشید، ۲۰۱۰: ۲۱۸).

۳-۵- تأثیر سیاست‌های ایالات‌متحده در جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی افغانستان

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، افغانستان به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی و امنیتی ایالات‌متحده تبدیل شد، دولت جورج بوش با آغاز عملیات «آزادی پایدار» (Freedom Operation Enduring)، وارد یک مداخله نظامی گسترده در افغانستان شد و رژیم طالبان را سرنگون کرد. در سال‌های نخست این مداخله، آمریکا موفق شد ثبات نسبی در ساختار سیاسی و امنیتی افغانستان ایجاد کرده و از طریق حمایت از ایجاد نهادهای کلیدی همچون ارتش ملی و پلیس، زمینه‌هایی برای دولت‌سازی فراهم آورد (بارفیلد، ۲۰۱۰: ۲۶۴). با این حال، از میانه دهه ۲۰۰۰ تمرکز راهبردی آمریکا به تدریج از افغانستان به عراق و جنوب غرب آسیا منتقل شد، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ بخش زیادی از ظرفیت‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا را درگیر کرد و افغانستان به حاشیه اولویت‌های واشنگتن رفت. این تغییر تمرکز، خلأ امنیتی ایجاد کرد و زمینه را برای بازگشت تدریجی طالبان در مناطق جنوبی و شرقی افغانستان فراهم ساخت (رشید، ۲۰۰۸: ۱۲۲).

یکی دیگر از ابعاد مهم تأثیر سیاست‌های جنوب غرب آسیای آمریکا، تشدید رقابت و تنش با ایران بود، با تشدید تمرکز آمریکا بر پرونده هسته‌ای ایران و اتخاذ سیاست «مهار ایران» در دوره‌های جورج بوش و دونالد ترامپ، افغانستان به عنوان جبهه‌ای فرعی در رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای تلقی شد. در این دوره، منابع و توجهات آمریکا عمدتاً به سوی تأمین منافع متحدانش در خلیج فارس، نظیر عربستان سعودی و اسرائیل، هدایت شد، در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما (۲۰۰۹-۲۰۱۷)، با وجود ارائه راهبرد «افپاک» که هدف آن بازتعریف جایگاه افغانستان در چارچوب روابط با پاکستان بود، تحولات پرشتاب در جنوب غرب آسیا از جمله جنگ داخلی سوریه، ظهور داعش در عراق و تنش‌های عربستان و ایران بار دیگر اولویت واشنگتن را از افغانستان منحرف کرد، این تغییر اولویت‌ها، روند دولت‌سازی را دچار وقفه کرد و پروژه ملت‌سازی را به حالتی ناقص و وابسته به حمایت خارجی رها ساخت

1- Rashid

2- Barfield

3- Rashid

(کاتزمن، ۲۰۲۰: ۱۲). اصطلاح افپاک^۲ ترکیبی است از افغانستان (Afghanistan) و پاکستان (Pakistan) که نخستین بار در سال ۲۰۰۹ توسط دولت باراک اوباما به کار رفته شد تا نشان دهد که سیاست ایالات متحده دیگر این دو کشور را به صورت جداگانه، بلکه به مثابه یک منطقه امنیتی یکپارچه در نظر می گیرد.

در دوره دونالد ترامپ، سیاست «اول آمریکا» منجر به کاهش تعهدات بین المللی و کاهش توجه به افغانستان شد، تمرکز ترامپ بر کاهش هزینه ها و خروج آبرومندانه نیروهای آمریکایی بود که در نهایت به توافق دوحه با طالبان در فوریه ۲۰۲۰ انجامید. با روی کار آمدن بایدن و تصمیم نهایی برای خروج کامل، وابستگی ساختار امنیتی و سیاسی افغانستان به حمایت های خارجی آشکارتر شد. سقوط سریع نهادهای حکومتی و امنیتی در تابستان ۲۰۲۱، تنها چند هفته پس از خروج نیروهای خارجی، ضعف ظرفیت های بومی در حفظ امنیت و حکمرانی را نشان داد (دابینز و همکاران، ۲۰۲۱: ۳۳).

۳-۶- تأثیر خروج آمریکا بر امنیت ملی افغانستان

خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان در اوت ۲۰۲۱ که در چارچوب «توافقتنامه دوحه» میان آمریکا و طالبان در فوریه ۲۰۲۰ انجام شد، تأثیری ژرف و چندلایه بر امنیت ملی افغانستان برجای گذاشت، این خروج، به ویژه به دلیل سرعت اجرای آن، بدون ایجاد یک جایگزین امنیتی پایدار، منجر به ایجاد خلأ گسترده ای در ساختار دفاعی و سیاسی کشور شد، ساختاری که طی دو دهه با میلیاردها دلار کمک خارجی و آموزش نیروهای امنیتی و نظامی توسط ایالات متحده و ناتو ایجاد شده بود، ظرف چند هفته به طور کامل فرو پاشید (امیری، ۲۰۲۲: ۷۸).

یکی از نخستین پیامدهای این خروج، سقوط سریع دولت اشرف غنی در ۱۵ اوت ۲۰۲۱ و بازگشت طالبان به قدرت بود؛ رویدادی که مشروعیت نهادهای رسمی جمهوری اسلامی افغانستان را به طور کامل از میان برد. ارتش ملی افغانستان که حدود ۳۰۰ هزار نفر نیرو داشت

1- Katzman

۲- افپاک (AFPAK) یک اصطلاح است که به منطقه جغرافیایی افغانستان و پاکستان اشاره دارد و معمولاً در زمینه های سیاست خارجی، امنیت و روابط بین الملل استفاده می شود. این اصطلاح در ابتدا از سوی ایالات متحده آمریکا برای اشاره به وضعیت پیچیده و جالش برانگیز این دو کشور در منطقه جنوب آسیا استفاده شد. منطقه افپاک به دلایل مختلفی از جمله تروریسم، طالبان، جنگ های داخلی و روابط دوجانبه افغانستان و پاکستان اهمیت زیادی دارد. ویژگی های منطقه افپاک:

۱- پناهگاه های طالبان: هردو کشور افغانستان و پاکستان به ویژه در مرز مشترک خود، به عنوان پناهگاه های طالبان و گروه های تروریستی دیگر شناخته می شوند.

۲- نقش استراتژیک: این منطقه نقش کلیدی در سیاست های امنیتی ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم دارد.

۳- منازعات مرزی: اختلافات مرزی و مسائل قومیتی در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان نیز بر پیچیدگی های افپاک افزوده است (علی اکبر مصطفوی، ۱۳۹۷، شماره ۳۸، صص ۴۵-۶۲).

و به شدت به حمایت‌های لجستیکی، اطلاعاتی و هوایی نیروهای آمریکایی وابسته بود، بدون این پشتیبانی عملاً ناتوان از مقاومت شد (رویتز، ۲۰۲۱).

از منظر بحران امنیتی داخلی، بازگشت طالبان به قدرت باعث افزایش ناامنی‌های محلی، هدف‌گیری نیروهای سابق امنیتی، افزایش عملیات گروه‌های رادیکال مانند داعش خراسان و کاهش چشمگیر اعتماد عمومی به آینده کشور شد. بر اساس گزارش دیده‌بان حقوق بشر، در ماه‌های پس از تسلط طالبان، بیش از ۱۰۰ نفر از اعضای پیشین ارتش، پلیس و نیروهای اطلاعاتی به طور فرا قضایی اعدام یا ناپدید شدند (دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۲: ۵)، هم‌زمان، زیرساخت‌های امنیتی و اطلاعاتی کشور از هم فروپاشید و زمینه برای فعالیت‌های مجدد گروه‌های افراطی فراهم شد.

پس از خروج آمریکا، سازمان ملل افغانستان را یکی از شدیدترین بحران‌های انسانی جهان توصیف کرده است تا پایان ۲۰۲۲، بیش از ۲۸ میلیون نفر نیاز فوری به کمک داشتند و حدود ۹۷ درصد جمعیت در فقر به سر می‌بردند. سقوط اقتصادی، مسدود شدن ذخایر ارزی و قطع کمک‌های خارجی، وضعیت را وخیم‌تر کرد. از نظر سیاسی نیز، عدم شناسایی طالبان توسط جامعه جهانی، انسداد دیپلماتیک و نبود اجماع داخلی بر سر ساختار قدرت، به «فروپاشی نهادی» انجامید. ساختار طالبان فاقد نهادهای قانونی و منتخب مردمی است که این امر بی‌ثباتی سیاسی را تشدید کرده است.

در سطح منطقه‌ای، خروج آمریکا و خلأ ناشی از آن، رقابت‌های ژئوپلیتیکی را تشدید کرد، کشورهایمانند ایران، پاکستان، روسیه و چین، به دنبال پر کردن این خلأ، سیاست‌های امنیتی فعال‌تری در قبال افغانستان اتخاذ کردند، برای نمونه، ایران میزبان نشست‌های منطقه‌ای درباره آینده افغانستان شد، چین مذاکرات با طالبان درباره سرمایه‌گذاری در معادن را افزایش داد و پاکستان در تعاملات امنیتی مستقیم با طالبان ایفای نقش کرد، در عین حال افزایش مهاجرت‌های جمعی به کشورهای همسایه و اروپا و تهدید بازگشت فعالیت‌های تروریستی در آسیای مرکزی، پاکستان و حتی فراتر از آن، منطقه را با تهدیدات امنیتی جدید مواجه ساخته است (امیری، ۲۰۲۲: ۷۹؛ موسسه صلح ایالات متحده، ۲۰۲۱).

۴- مقایسه اثرات روسیه و آمریکا بر افغانستان

۴-۱ تعاملات مثبت و منفی افغانستان با مجتمع‌های امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا

افغانستان با دو مجتمع امنیتی هم‌مرز است: آسیای مرکزی تحت نفوذ روسیه و جنوب غرب آسیا که بیشتر در مدار سیاست‌های آمریکا قرار دارد، تعامل افغانستان با این دو منطقه، از نظر امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی، فرصت‌ها و چالش‌هایی به همراه داشته است، از یک سو، ارتباط با جنوب غرب آسیا و غرب فرصت‌هایی مانند دسترسی به منابع مالی، بازسازی و آموزش نیروهای امنیتی را فراهم کرد، اما وابستگی شدید به کمک‌های خارجی و بحران مشروعیت سیاسی، از پیامدهای منفی آن بود. از سوی دیگر، در روابط با کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان با بی‌اعتمادی و محدودیت مواجه شد، زیرا این کشورها نگران نفوذ افراط‌گرایی و ناامنی مرزی بودند و همکاری امنیتی را در چارچوب ائتلاف‌های روس‌محور محدود کردند. در نتیجه، افغانستان نتوانسته عضوی فعال در ساختارهای امنیتی هیچ‌یک از این دو منطقه باشد و اغلب در حاشیه مانده است؛ مسئله‌ای که آسیب‌پذیری امنیت ملی آن را افزایش داده است (بهر، ۲۰۱۶: ۱۴۴).

۴-۲ فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از توزیع قدرت منطقه‌ای

توزیع قدرت در منطقه، به‌ویژه رقابت میان روسیه و آمریکا هم‌فرصت‌هایی برای افغانستان و هم‌تهدیدهایی، در حوزه فرصت‌ها، موقعیت جغرافیایی افغانستان می‌تواند آن را به حلقه وصل شرق و غرب و به نقطه مهمی در طرح‌هایی چون جاده ابریشم جدید تبدیل کند، همچنین رقابت قدرت‌ها می‌تواند منجر به سرمایه‌گذاری و رقابت مثبت در افغانستان شود، اگر کابل بتواند از این رقابت به نفع خود بهره‌برد، در مقابل، تهدیدهای ناشی از این رقابت شامل بی‌ثباتی، تبدیل شدن افغانستان به میدان نیابتی و تضاد منافع میان بازیگران است. افغانستان به‌ویژه از نبود یک چارچوب همکاری منطقه‌ای جامع رنج می‌برد که بتواند امنیت دسته‌جمعی و توسعه اقتصادی را تضمین کند، توزیع نابرابر قدرت و نبود انسجام منطقه‌ای باعث شده افغانستان همیشه در موقعیتی فرعی و حاشیه‌ای باقی بماند (رولند، ۲۰۱۷: ۲۵۶). توزیع نابرابر قدرت در منطقه و فقدان انسجام میان کشورهای پیرامونی، نه صرفاً یک وضعیت طبیعی، بلکه بخشی از هدف راهبردی قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده و روسیه بوده است. این دو بازیگر جهانی، به‌جای تلاش برای تقویت همگرایی منطقه‌ای، اغلب با حمایت از بازیگران رقیب، بهره‌برداری از شکاف‌های قومی و سیاسی و مداخله در ترتیبات امنیتی، نظم منطقه‌ای منسجمی را شکل نداده

1- Bohr

2- Rolland

و عملاً افغانستان را در موقعیتی فرعی و حاشیه‌ای نگه داشته‌اند، درواقع، حفظ وضعیت «بی ثبات اما قابل کنترل» در افغانستان، به برخی اهداف ژئوپلیتیکی این دو قدرت پاسخ می‌دهد: برای آمریکا، حضور در افغانستان امکان دسترسی و نظارت راهبردی بر چین، روسیه، ایران و آسیای مرکزی را فراهم می‌کرد و بی ثباتی کنترل شده در این کشور، توجیهی برای ادامه حضور نظامی و سیاسی بود (بیسویچ، ۲۰۲۱: ۲۱۳). برای روسیه نیز، بی ثباتی افغانستان مانعی برای نفوذ کامل آمریکا در آسیای مرکزی ایجاد کرده و به افغانستان را به وابستگی بیشتر به ساختارهای امنیتی روسیه، نظیر سازمان پیمان امنیت جمعی، سوق داده است (کورتونوف، ۲۰۱۹: ۷۲). بررسی تأثیر ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا بر امنیت ملی افغانستان در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، نشان‌دهنده تعامل پیچیده و چندبعدی این دو منطقه با افغانستان است. آسیای مرکزی با توجه به نزدیکی جغرافیایی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی، نقش مهمی در شکل‌دهی به سیاست‌های امنیتی افغانستان داشته است، به‌ویژه در زمینه مقابله با تهدیدات تروریستی و قاچاق مواد مخدر. از سوی دیگر، جنوب غرب آسیا با توجه به حضور بازیگران کلیدی مانند ایران، پاکستان و کشورهای عرب خلیج فارس، تأثیر قابل توجهی بر توازن قدرت و تحولات امنیتی افغانستان داشته است. رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این دو حوزه، منجر به پیچیدگی‌های بیشتری در امنیت ملی افغانستان شده است. همچنین، تعاملات و همگرایی‌های امنیتی میان این ساختارها، فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای ثبات و توسعه افغانستان فراهم کرده است. درمجموع، ساختارهای امنیتی آسیای مرکزی و جنوب غرب آسیا به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر امنیت ملی افغانستان اثرگذار بوده و همچنان بر تحولات آتی این کشور تأثیر خواهند گذاشت.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌گیری مباحث به دلیل پیچیدگی و چندجانبه بودن تحولات امنیتی افغانستان به دسته‌های مختلف تقسیم شده است تا ابعاد مختلف بحران امنیتی این کشور به‌طور دقیق‌تر تحلیل شود؛ دسته اول به نتایج مفهومی مانند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و وابستگی به قدرت‌های خارجی پرداخته، دسته دوم به نتایج مصداقی مانند توافق‌نامه دوحه و خروج نیروهای خارجی اشاره دارد و دسته سوم تأثیرات این تحولات را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی تحلیل می‌کند. از حیث مفهومی، رقابت ژئوپلیتیکی میان روسیه و ایالات متحده، تأثیر عمیقی بر امنیت افغانستان گذاشته است، روسیه با تکیه بر میراث تاریخی خود، از طریق نهادهایی مانند سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، نفوذ خود را در آسیای مرکزی حفظ کرده است.

1- Bacevich

2- Kortunov

در مقابل، آمریکا پس از دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، با حضور نظامی در عراق و افغانستان و نقش‌آفرینی در امنیت انرژی و مبارزه با تروریسم، به بازیگر اصلی خاورمیانه تبدیل شد. این رقابت ژئوپلیتیکی، افغانستان را به میدان برخورد منافع دو قدرت تبدیل کرده و بر امنیت و ثبات داخلی آن تأثیرات جدی گذاشته است (گاس، ۲۰۱۰: ۱۹). از سال ۲۰۰۱ و با آغاز جنگ جهانی علیه تروریسم، حضور نیروهای خارجی ثبات نسبی در افغانستان ایجاد کرد، اما این ثبات به‌شدت به حمایت‌های خارجی وابسته بود، به‌مرورزمان، ساختار امنیتی افغانستان به‌جای تقویت ظرفیت‌های داخلی، به این حمایت‌ها تکیه کرد. این وابستگی، همراه با بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ عراق، بی‌ثباتی در پاکستان و رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان ایران و عربستان، موجب تضعیف بنیان‌های امنیتی داخلی و تشدید بی‌ثباتی در افغانستان شد (بارفیلد، ۲۰۱۰: ۲۶۴).

رقابت‌های منطقه‌ای و تنش‌های قومی و مرزی، تعامل افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی را پیچیده کرد، هم‌زمان، دخالت‌های نیابتی ایران و عربستان—از طریق حمایت از گروه‌های شیعه و جریان‌های سلفی سنی—موازنه‌های داخلی را برهم زد و موجب تشدید بی‌ثباتی و ناامنی در افغانستان شد (کاتزمن، ۲۰۲۰: ۳۱۵).

از حیث مصداقی، توافق‌نامه دوحه و خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱، باعث فروپاشی سریع ساختار امنیتی افغانستان شد. تسلط طالبان بر کابل نشان داد که افغانستان بدون حمایت خارجی قادر به حفظ امنیت و حاکمیت خود نیست و این تحول ضربه سنگینی به ثبات داخلی کشور وارد کرد (بیسویچ، ۲۰۲۱: ۲۱۳)، بحران‌های منطقه‌ای مانند بی‌ثباتی در پاکستان، جنگ‌های داخلی عراق و رقابت ایران و عربستان، همراه با بحران‌های داخلی، افغانستان را در معرض تهدیدات امنیتی مستمر قرار داده و موجب تداوم ناامنی در کشور شده‌اند.

از حیث امنیتی، در سطح ملی، سطح ملی افغانستان از این رقابت‌ها و بحران‌ها به‌شدت آسیب‌دیده است، وابستگی به حمایت‌های خارجی که به‌ویژه پس از ۲۰۰۱ افزایش یافت، امنیت ملی افغانستان را به شدت آسیب‌پذیر کرده است، خروج نیروهای خارجی و فروپاشی ساختار امنیتی کشور نشان‌دهنده ضعف درسیستم حکمرانی و امنیتی افغانستان است.

در سطح منطقه‌ای، در سطح منطقه‌ای، افغانستان به میدان رقابت میان قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای تبدیل شده است رقابت‌های ایران و عربستان، به‌ویژه از طریق حمایت از گروه‌های نیابتی، موازنه‌های داخلی افغانستان را متزلزل کرده و به بی‌ثباتی منطقه‌ای دامن زده است. علاوه

1- Gause

2- Barfield

3- Katzman

4- Bacevich

بر این، بحران‌های منطقه‌ای مانند جنگ‌های عراق و سوریه و بی‌ثباتی در پاکستان، تهدیدات امنیتی در افغانستان را پیچیده‌تر کرده است.

در سطح جهانی، در سطح جهانی، خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و روسیه، علاوه بر تحولات داخلی افغانستان، به وضعیت ناامنی در به افغانستان دامن زده است، این وضعیت امنیتی نه تنها افغانستان را در بحران فروبرده است، بلکه تهدیدات جدیدی برای منطقه و حتی فراتر از آن ایجاد کرده است. در نهایت، رقابت‌های ژئوپلیتیکی در دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و خاورمیانه، در کنار تعاملات ناپایدار منطقه‌ای و وابستگی به قدرت‌های خارجی، موجب شکل‌گیری بحران امنیتی ساختاری در افغانستان شده است، این بحران نه تنها به تضعیف امنیت داخلی افغانستان انجامیده، بلکه پیامدهای آن همچنان در سطح منطقه‌ای قابل مشاهده است؛ بنابراین، لازم است که سیاست‌گذاران افغانستان و منطقه برای بازتعریف نقش افغانستان در نظم امنیتی منطقه‌ای و جهانی پس از خروج نیروهای خارجی تلاش کنند.

کتاب‌نامه

بختیاری جامی، محسن. (۱۴۰۱). هژمونی آمریکا در افغانستان و چالش ابعاد نظامی، اجتماعی و اقتصادی امنیت در مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۷۸-۴۵، (۲) ۱۵.

حسینی، زهرا. (۱۴۰۰). تأثیر حضور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه بر ثبات منطقه‌ای و پیامدهای آن بر افغانستان. *پرونده‌های سیاست خارجی*، ۳۲ (۱)، ۷۵-۹۸.

حسینی، محمد. (۱۳۹۹). بررسی جایگاه افغانستان در استراتژی امنیت ملی آمریکا در قبال طرح خاورمیانه بزرگ. در مقالات همایش بین‌المللی مطالعات حقوق، علوم سیاسی و اسلامی ۱۲ (۲) ۱-۱۵.

حسینی، علی. (۲۰۱۸). بررسی تحولات روابط فرهنگی افغانستان و روسیه. *فصلنامه روابط بین‌الملل*، ۱۳ (۳) ۸-۱۵.

دهشیری، محمدرضا و مختاری، ابوالفضل. (۱۳۹۷). تحلیل ژئوپلیتیک نقش روسیه در آسیای مرکزی و تأثیر آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران و افغانستان، *مطالعات آسیای مرکزی*، ۲ (۵)، ۱۱۱-۱۳۰.

رحمانی، فریدون. (۱۳۹۷). بررسی موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان در تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، ۱۵ (۵۸) ۴۵-۶۸.

علی‌اکبر طاهری. (۱۳۹۸). سازمان همکاری‌های شانگهای و نقش آن در امنیت منطقه‌ای، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۴ (۱۵) ۲۴-۴۲.

- علی اکبر مصطفوی، (۱۳۹۷)، افپاک و چالش‌های امنیتی در آسیای جنوبی، *فصلنامه مطالعات امنیت بین‌الملل*، ۳۸ (۴) ۶۲-۴۵.
- کریمی، حمیدرضا. (۱۴۰۰). تأثیر تحولات امنیتی افغانستان بر امنیتی‌سازی منطقه آسیای مرکزی. *مطالعات امنیتی منطقه‌ای*، ۲۳ (۲)، ۷۹-۵۸.
- کریمی، حمید. (۱۳۹۹)، بررسی جایگاه ژئوپلیتیکی افغانستان در تحولات امنیتی منطقه‌ای. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۵۰ (۹) ۱۲۳-۱۴۵.
- موسوی، فاطمه. (۲۰۱۹)، تأثیر بنیاد روسکی میر بر روابط فرهنگی افغانستان و روسیه. «دوره نامه فرهنگی و اجتماعی روسیه»، ۲۳ (۷) ۱۹-۹.
- میرزایی، امیر حسین. (۱۳۹۸). قدرت‌های بزرگ و ساختار امنیتی منطقه‌ای افغانستان. *راهبرد دفاعی*، ۲۵ (۴)، ۱۱۵-۹۰.
- نورمحمدی، علیرضا. (۱۳۹۸)، بررسی نقش روسیه در نظم امنیتی آسیای مرکزی و پیامدهای آن برای امنیت افغانستان. *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۵ (۹۸) ۹۰-۶۵.
- نیک‌خواه سارا. «نقش روسیه در بازسازی افغانستان». *مجله مطالعات آسیای میانه*، ۲۰۲۰.
- همایون، علی. (۱۴۰۱). رقابت چین و آمریکا در آسیای مرکزی و پیامد آن بر روند صلح افغانستان (۲۰۲۰-۲۰۰۱). *پژوهش‌های سیاست و روابط بین‌الملل*، ۱۴ (۲)، ۱۶۸-۱۴۵.

References

- Akbari Taheri, A. (2019). The Shanghai Cooperation Organization and its role in regional security. *Central Asia and the Caucasus Studies Quarterly*, 14 (15), 24-42. (In Persian)
- Akbari Mostafavi, A. (2018). AFPAC and security challenges in South Asia. *International Security Studies Quarterly*, 38 (4), 45-62. (In Persian)
- Altunışık, Mustafa. (2008). *Turkish Foreign Policy: From the Cold War to the Post-Cold War Era*. Istanbul: Sabancı University Press, p. 352.
- Blank, Stephen. (2013). *Central Asia and Security Politics: Challenges and Opportunities*. London: Routledge, p. 19.
- Brzezinski, Zbigniew. (2004). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. New York: Basic Books, p. 113.
- Bakhtiari Jami, M. (2022). American hegemony in Afghanistan and the challenge to military, social, and economic dimensions of security. *Central Asia and the Caucasus Studies*, 15 (2), 45-78. (In Persian)
- Barfield, Thomas. (2010). *Afghanistan: A Cultural and Political History*. Princeton, NJ: Princeton University Press, p. 291.
- Bacevich, Andrew. (2021). *After the Apocalypse: America's Role in a World Transformed*. New York: Metropolitan Books, p. 213.
- Bacevich, Andrew J. (2021). *After the Apocalypse: America's Role in a World Transformed*. New York: Metropolitan Books, p. 213.

- Brzezinski, Zbigniew. (2004). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. New York: Basic Books, p. 113.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge University Press, pp. 384–386.
- Bohr, Annette. (2016). *China's Central Asia Policy: The Silk Road Economic Belt*. London: Chatham House (The Royal Institute of International Affairs), p. 44.
- Cooley, Alexander. (2012). *Great Games, Local Rules: The New Great Power Contest in Central Asia*. Oxford: Oxford University Press, p. 42.
- Dobbins, James, et al. (2021). *After the Fall of Kabul: U.S. Policy Lessons from Afghanistan*. Santa Monica, CA: RAND Corporation, p. 33.
- Dehghani, M., & Mokhtari, A. (2018). A geopolitical analysis of Russia's role in Central Asia and its impact on the interests of the Islamic Republic of Iran and Afghanistan. *Central Asian Studies*, 2 (5), 111–130. (In Persian)
- Hosseini, A. (2018). An analysis of the evolution of cultural relations between Afghanistan and Russia. *International Relations Quarterly*, 13 (3), 8–15. (In Persian)
- Hosseini, M. (2020). Examining Afghanistan's position in US national security strategy regarding the Greater Middle East Initiative. In *Proceedings of the International Conference on Legal, Political, and Islamic Studies* 12(2): 1–15. (In Persian)
- Hosseini, Z. (2021). The impact of the US military presence in the Middle East on regional stability and its consequences for Afghanistan. *Foreign Policy Research*, 32 (1), 75–98 (In Persian)
- Homyoon, A. (2022). China-US competition in Central Asia and its consequences for the Afghanistan peace process (2001–2020). *Politics and International Relations Research*, 14 (2), 145–168. (In Persian)
- Human Rights Watch (HRW). (2022). *Afghanistan: A Human Rights Crisis Since Taliban Takeover*. New York: Human Rights Watch, p. 5.
- International Crisis Group. (2021). *Afghanistan's Security Dilemma*. Asia Report No. 311.
- Kavalski, Ivan. (2010). *Central Asia: Political Developments and International Relations*. New York: Routledge, p. 140.
- Karimi, H. (2021). The impact of Afghanistan's security developments on the securitization of the Central Asian region. *Regional Security Studies*, 4 (2), 58–79. (In Persian)
- Karimi, H. (2020). Examining Afghanistan's geopolitical position in regional security developments. *Foreign Policy Quarterly*, 50(9), 123–145. (In Persian)
- Kucera, Joshua. (2021). *Is Russia Returning to Afghanistan?* Eurasianet, , 2021, p. 3.
- Kassenova, M. (2014). *The Eurasian Union and the Future of Central Asia*. *Central Asian Survey*, 33(1), 1-16.

- Kortunov, Andrey. (2019). "Russia's Policy in Central Asia after 2014." *Eurasian International Relations Quarterly*, No. 10, p. 72.
- Kleveman, L. (2003). *The New Great Game: Blood and Oil in Central Asia*. Grove Press.
- Kuchins, A., Sanderson, T. M., & Gordon, D. (2010). *The Northern Distribution Network and the Modern Silk Road: Planning for Afghanistan's Future*. CSIS.
- Mankoff, Jeffrey. (2012). *Russia's Policies in Central Asia: A Strategic Analysis*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, p. 61.
- Mankoff, Jeffrey. (2012). *Russia's Policies in Central Asia: A Strategic Analysis*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, p. 67.
- Global Governance*, 17(3), 353–373.
- Mirzaei, A. (2019). Great powers and the regional security structure of Afghanistan. *Defense Strategy*, 25 (4), 90–115. (In Persian)
- Mousavi, F. (2019). The impact of the Russkiy Mir Foundation on the cultural relations between Afghanistan and Russia. *Russian Socio-Cultural Periodical*, 23 (7), 9–19. (In Persian)
- McDermott, Russell. (2010). *Security and Politics in Central Asia: Geopolitical Analyses*. London: E. E. Ashgate, p. 18.
- Nikkhah, S. (2020). Russia's role in Afghanistan's reconstruction. *Journal of Central Asian Studies*. (In Persian)
- Nourmohammadi, A. (2019). Examining Russia's role in the Central Asian security order and its implications for Afghanistan's security. *Central Asia and the Caucasus Studies Quarterly*, 25 (98), 65–90. (In Persian)
- Olcott, Martha. (2010). *Central Asia: A History and Politics*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, p. 92.
- Rahmani, F. (2018). An analysis of Afghanistan's geostrategic position in interaction with regional powers. *Defense Strategy Quarterly*, 15 (58), 45–68. (In Persian)
- Rolland, Nadège. (2017). *China's Eurasian Century? Political and Strategic Implications of the Belt and Road Initiative*. Washington, D.C.: The National Bureau of Asian Research, p. 56.
- Rumer, E. B. (2006). *Central Asia: At the Crossroads of Globalization*. M.E. Sharpe.
- Stronski, P., & Ng, N. (2018). *Cooperation and Competition: Russia and China in Central Asia, the Russian Far East, and the Arctic*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Weitz, R. (2011). *Global Security Watch—Central Asia*. Praeger.